

تحلیل فرانش بینافردی در نص و نقش آن در ترجمه قرآن

حسین بازوبندی^{۱*}، رضا مرادصحرایی^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

۲- دانشیار گروه زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۱/۳

دریافت: ۹۴/۸/۱۳

چکیده

در مطالعات ترجمه، معنا در مرکزیت فعالیت ترجمه قرار دارد. از آنجا که زبان شناسی نقش گرای نظام مند، زبان را منبع بالقوه ای از معنا (منبع معنا سازی) قلمداد می کند، اینگونه استدلال می شود که این دستور، ابزار سودمندی برای ترجمه فراهم می کند. در مدل نقش گرای نظام مند هر متنی سه نوع معنا یا فرانش را کدگذاری می کند. به لحاظ سنتی، مترجمان و ارزیابان ترجمه اغلب روی یک بعد از معنا یعنی معنای انگاره ای، بویژه معنای تجربی تمرکز کرده اند. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی در چهارچوب دستور نقش گرای نظام مند، به بررسی شیوه تبادل معنا بر اساس معنای بینافردی در گفتگوی بین خداوند متعال و ابلیس در چهار سوره (أعراف، حجر، إسرائ، ص) و نقش آن در ترجمه قرآن می پردازد. نتایج نشان می دهد، مترجم قرآن با در نظر گرفتن مؤلفه های تشکیل دهنده بند در مقام تبادل، و آگاهی از تحلیل فرانش بینافردی متن، مدل مناسب و ملموسی برای بررسی شیوه تبادل معنا در اختیار خواهد داشت و به خوبی قادر خواهد بود کیفیت ترجمه خود را با توجه به سازوکار به کار رفته در تحلیل ارزیابی کند. لیکن با توجه به ویژگی های خاص زبان قرآن، وحدت شبکه ای آیات، وجود وجوه و لایه های معنایی متعدد متن و در نتیجه نهایت ناپذیری قرآن این رویکرد به طور کلی نمی تواند به طور بایسته در حوزه تفسیر قرآن راهگشا باشد.

واژگان کلیدی: نص، زبان قرآن، فرانش بینافردی، ترجمه، وجه نمایی.

۱- مقدمه

دستور نقش‌گرای نظام‌مند^۱ هلیدی و متیسن (۲۰۱۴) یکی از دیدگاه‌های میانه‌روی نقش‌گرا است که برای توصیف زبان به فرانش‌های زبانی در متن می‌پردازد. از دیدگاه این دستور، ساختار زبان متأثر از نقش‌هایی است که زبان در بافت ارتباطی و در جهان خارج به عهده دارد (هلیدی و متیسن ۲۰۱۴: ۳۰). در این نظریه به دستور، به مثابه نظامی نگریسته می‌شود که سازنده معناست و مقوله‌های دستوری با توجه به معنایی که دارند، توصیف می‌شوند (هلیدی و متیسن ۲۰۱۴: ۱۰). همین نگاه سبب شده که رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند که زبان را اصولاً منبع بالقوه‌ای از معنا (منبع معناسازی) قلمداد می‌کند در ارتباط تنگاتنگ با مطالعات ترجمه قرار گیرد. از آنجا که در ترجمه، معنا در مرکزیت فعالیت ترجمه قرار دارد، و مترجم به طور خاص و مدام با معنا سروکار دارد، لذا می‌توان ادعا کرد که این دستور ابزار سودمندی برای ترجمه فراهم می‌کند (مانفردی، ۲۰۱۱: ۴۹). در مدل نقش‌گرای نظام‌مند، هر متنی سه نوع معنا را کدگذاری می‌کند. به لحاظ سنتی، مترجمان و ارزیابان ترجمه، اغلب روی یک بعد از معنا یعنی معنای انگاره‌ای^۲، به‌ویژه معنای تجربی تمرکز کرده‌اند (همان: ۵۵). با وجود این، همانطور که هلیدی (۲۰۰۱) خاطر نشان می‌کند «معادل ترجمه» برحسب معنای انگاره‌ای تعریف می‌شود؛ اگر متن با متن مبدأش به لحاظ انگاره‌ای مطابقت نداشته باشد، واجد شرایط یک ترجمه نیست. دقیقاً به همین دلیل، یکی از متداول‌ترین نقدهای وارد بر متن‌های ترجمه‌شده، این است که در حالی که این متون به لحاظ انگاره‌ای معادل هستند، در زمینه فرانش‌های دیگر- بینافردی یا متنی، یا هردو- معادل نیستند (هلیدی، ۲۰۰۱: ۱۶). رویکرد هلیدی به مسأله معادل در ترجمه با استقبال گسترده‌ای رو به رو شده است و روش مفیدی برای تحلیل ساختارهای زبان‌شناختی و معنای متن در مطالعات ترجمه زبان‌شناسی محور محسوب می‌شود (ماندی، ۲۰۰۱: ۱۰۱). توجه به فرانش‌های زبانی که به عنوان سه لایه معنایی در آن واحد، در هر بند زبان عمل می‌کند، می‌تواند در فرایند ترجمه در انتقال دقیق معنای زبان مبدأ به زبان مقصد راه‌گشا باشد. نگارندگان سطور حاضر براین

باورند، از جمله مسائلی که در زمینه ترجمه بسیار اهمیت پیدا می‌کند، استفاده از چارچوب نظری زبان‌شناختی مناسب است؛ امری که بی‌شک در اغلب ترجمه‌های قرآن مغفول مانده است. آرزوی هلیدی ایجاد پلی بین نظریه زبانی و فعالیت و تمرین حرفه‌ای است. از آنجا که در دستور نقش‌گرای نظام‌مند (در قالب فرانتش بینافردی^۳)، از زبان برای تعامل با دیگر افراد، برقراری رابطه و حفظ این رابطه، تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران، بیان دیدگاه شخصی خود و درک یا تغییر دیدگاه‌های دیگران استفاده می‌شود، بررسی کارکرد این فرانتش در متن قرآن که در دو جهت لفظ و معنا، ساختاری و حیانی دارد و از توان تعاملی، ارتباطی و انگیزشی بسیار بالایی نیز برخوردار است، می‌تواند به طور خاص، محک مناسبی برای بررسی شیوه تبادل معنا در متن قرآن، ارزیابی ترجمه، و در سطح کلان، ارزیابی دیدگاه نقش‌گرای نظام‌مند به عنوان یک دیدگاه کلامی در تحلیل گفتمان نص باشد. لذا، پژوهش حاضر که در چهارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند صورت گرفته است، با توجه به گستردگی بحث، ضمن محدود کردن پیکره خود به فرانتش بینافردی، به دنبال پاسخ به این دو پرسش است: (۱) تحلیل فرانتش بینافردی در ارزیابی ترجمه و افزایش درک مترجم، خواننده و شنونده از شیوه تبادل معنا در قرآن چه نقشی بر عهده دارد؟ (۲) در نگاهی کلی‌تر، تحلیل فرانتش بینافردی چه نقشی می‌تواند در زمینه تفسیر قرآن برعهده داشته باشد؟ با توجه به این پرسش‌ها، فرضیه‌های پژوهش به ترتیب، بدین صورت بیان می‌شود: (۱) تحلیل فرانتش بینافردی در متن قرآن، نشان‌دهنده الگوی مناسبی برای ارزیابی ترجمه می‌باشد و در نازل‌ترین سطح زبان می‌تواند با اندکی جرح و تعدیل، زمینه‌ساز درک مترجم، خواننده و شنونده متن از شیوه تبادل معنا در قرآن باشد؛ (۲) این رویکرد به طور کلی نمی‌تواند به طور باید و شاید در حوزه تفسیر قرآن راه‌گشا باشد.

۱-۱- پیشینه پژوهش

مصفاى جهرمى (۱۳۸۰) با بررسی ساخت آغازگرها در متن قرآن بر اساس نظریه نقش‌گرا (۱۹۹۴) نشان می‌دهد که مقولات هلیدی در مورد آغازگر، تعمیم پذیر به زبان عربی نیست. باتمانی (۱۳۸۹) با بررسی بندهای آیات سوره یاسین از منظر نظریه نقش‌گرا (۲۰۰۴)، به سازوکارهای مربوط به وجه در این سوره پرداخته ولی به انواع نقش‌های گفتاری به کار رفته در متن این سوره اشاره‌ای نکرده است. عبدی‌یاش (۱۳۹۱) در پرتو دستور نقش‌گرا، سعی دارد تا کارکرد و نمود هر یک از فرانش‌های زبانی را در خطبه‌های نهج البلاغه بررسی کند. کاریاوان (۲۰۱۱) با تحلیل آغازگر در ترجمه سوره یوسف از منظر دستور نظام‌مند نشان می‌دهد که تنوعات در ساختارهای آغازگر/ پایان‌بخش به نوبه خود، ارزش‌های شیوه بیان متن را تعیین می‌کند. حیتمی و میسوری (۲۰۱۲) در چهارچوب دستور نقش‌گرا، در کاری ارزشمند به تحلیل فرایندهای تمام بندهای جزء سی‌ام قرآن کریم از منظر فرانش تجربی می‌پردازند. حسینی، شیبانی و سعیدی (۲۰۱۴) با تحلیل متنی اصطلاحات خویشاوندی در آیه‌های منتخب از قرآن کریم و انجیل، به این یافته نائل می‌شوند که مدل هلیدی می‌تواند به حوزه‌های اجتماعی مختلف از قبیل متون مذهبی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی اعمال شود.

۱-۲- روش تحقیق

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه تبادل معنا در آیات گفتگوی بین خداوند متعال و ابلیس در چهار سوره اعراف، حجر، اسراء و ص- که مشتمل بر ۳۵ آیه می‌باشد- بر اساس فرانش بینافردی خواهیم پرداخت^۴ و نشان داده خواهد شد که چطور این تحلیل می‌تواند به درک بیشتر مترجم، خواننده و شنونده از متن قرآن کریم بیافزاید و محک خوبی برای ارزیابی کیفیت ترجمه‌های موجود قرآنی باشد. دلیل و ملاک ما برای انتخاب این نوع پیکره، وحدت شبکه‌ای و ارتباط آیات قرآن با یکدیگر می‌باشد که سیاق واحدی برای فهم یکدیگر تشکیل می‌دهند. لذا نگارندگان، کل گفتگوهای قرآنی بین خدا و ابلیس را در سور مختلف، سیاق گفتگوی مذکور در نظر گرفته و به تحلیل آن

می‌پردازند. برای انجام این کار، ساختار وجهی هر کدام از بندهای آیات با ذکر فاعل و زمانداری هر بند، مشخص و وجه غالب هر بند نیز تعیین می‌گردد. علاوه بر این، قطعیت هر بند و عناصر مانده بند نیز مشخص می‌گردد. برای سهولت کار، ترجمه هر آیه بعد از آن و در زیر هر عنصر در جدول مربوطه ذکر شده است. در این تحقیق ترجمه استاد فولادوند مبنا قرار گرفته است.

۲- مبنای نظری پژوهش

از دیدگاه هلیدی (۱۹۹۲: ۱۵) هر عبارتی، معانی مختلفی را کدگذاری می‌کند که به نقش‌های زبان، مرتبط هستند. مدل نقش‌گرا سه نقش اصلی که نویسندگان و سخنگویان به خاطر آن زبان را به کار می‌برند شناسایی می‌کند: بازنمایی تجربه (از طریق فرانتش انگاره‌ای، رمزگذاری تعامل (از طریق فرانتش بینافردی) و سازماندهی نقش‌های پیشین در یک کل منسجم (از طریق فرانتش متنی^۵). این معانی در هر متنی در آن واحد عمل می‌کنند. هلیدی (۲۰۰۱: ۱۷) مفهوم معادل در ترجمه را زیر سؤال می‌برد و می‌پرسد: معادل، با توجه به چه چیزی؟ به نظر وی، باید معادل را با توجه به فرانتش‌های انگاره‌ای، بینافردی و متنی تعریف کرد. یکی از این فرانتش‌ها که در زمینه معادل ترجمه باید مورد بحث قرار گیرد، و موضوع بحث پژوهش حاضر است، فرانتش بینافردی است. این فرانتش به عنوان یک فعالیت قلمداد می‌شود که هم ناظر بر شخص و هم ناظر بر تعامل است. در این تعامل، گوینده یا نویسنده و مخاطب هر یک نقش خاصی را ایفا می‌کنند. عمده‌ترین تعامل بر دو رکن استوار است: ارائه دادن و دریافت کردن (هلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۱۳۴-۱۳۵). از منظر کلی‌تر، می‌توان عمل‌ها یا نقش‌های گفتاری^۶ را به دو دسته تقسیم کرد: عرضه (ارائه) و تقاضا (دریافت کردن). آنچه حائز اهمیت است این است که در امر تعامل، نویسنده یا گوینده از چه سازوکارهایی برای رساندن مقصود اصلی خود به مخاطب بهره می‌گیرد. از برهم‌کنش این دو با عرضه و تقاضا چهار وضعیت ایجاد می‌شود که می‌تواند در قالب

یکی از این روش‌ها صورت پذیرد (همان: ۱۳۵-۱۳۶): ۱- درخواست اطلاعات در قالب پرسش ۲- ارائه اطلاعات در قالب خبر ۳- ارائه خدمات در قالب پیشنهاد ۴- درخواست خدمات و کالا در قالب امر (همان: ۱۳۸-۱۳۹). از دیدگاه فراتنش بینا فردی، هر بند از دو بخش کلی تشکیل می‌شود: وجه^۷ و مانده^۸. وجه اصلی‌ترین عنصر بند در تبادل نقش اطلاعات است. خود عنصر وجه از فاعل (که یک گروه اسمی است) و زمانداری/ عنصر زماندار (که بخشی از گروه فعلی است) تشکیل می‌شود. در واقع، در اینجا فاعل همان فاعل دستوری است که یکی از نقش‌های اصلی بند یعنی مسئولیت‌پذیری بند در ساخت وجهی را بر عهده دارد. زمانداری شامل سه عنصر مجزا از هم می‌شود به نام وجه‌نمایی، زمان اولیه و قطبیت. زمان اولیه به ما نشان می‌دهد که زمان انجام گزاره کی بوده است. عنصر وجه‌نمایی، نگرش‌گوینده نسبت به گزاره را بیان می‌کند. قطبیت به این معناست که آیا فاعل کاری را انجام داده است یا خیر؟ انتخاب بین گزاره مثبت و منفی است (همان: ۱۴۰-۱۴۲). وجه، با توجه به هدف‌گوینده از ایجاد ارتباط (که همان ارائه خبر یا پرسش و یا امر در مورد اطلاعات مورد نظر است) به دو دسته اخباری، و امری تقسیم می‌شود. وجه اخباری، خود شامل وجه خبری و وجه استفهامی می‌شود. وجه استفهامی نیز مشتمل بر استفهام بلی/ خیر و پرسش‌واژه است (همان: ۱۴۳). با این حال در تقسیم‌بندی‌های زبان عربی، جملات به لحاظ وجه به دو دسته خبری و انشائی تقسیم می‌شوند (که تفاوت چشمگیری با تقسیم‌بندی دستور هلیدی دارد): ۱- جمله خبریه، جمله‌ای است که محتمل صدق و کذب باشد؛ ۲- جمله اگر مفهومی قبل از سخن‌گوینده وجود خارجی نداشته باشد و گوینده مفهوم آن را از خود ایجاد کرده باشد، جمله انشائی است. جمله انشائی بر دو قسم است: ۱- طلبی، شامل: امر، نهی، استفهام، عرض، تحضیض. ۲- جمله غیر طلبی یا انفعالی، شامل: خواهش، آرزو، قسم، تعجب، مدح، ذم، ندبه، استغاثه (ر.ک: قهرمانی‌زاد، ۱۳۸۹: ۸-۱۹). ما در این مقاله به دلیل تناسب با بحث، به تقسیم‌بندی دوگانه خبری و انشائی قائل خواهیم بود. بخش دیگر ساختار وجه موسوم به مانده است که از

سه عنصر نقشی تشکیل شده است: محمول، متمم و افزوده. محمول در همه بندهای اصلی (به جز در موارد حذف) وجود دارد که به صورت گروه فعلی فاقد زمان یا عملگر وجهی نمایانده می‌شود. متمم در واقع هم «مفعول» و هم «متمم» در دستور سنتی را شامل می‌شود که با گروه‌های اسمی، تحقق پیدا می‌کند. افزوده، عنصری است که نوعاً به صورت گروه قیدی یا گروه حرف اضافه می‌آید (همان: ۱۵۰-۱۵۹).

۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

اینک به تجزیه و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم.

﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ (اعراف/ ۱۲)
 «فرمود: چون تو را به سجده امر کردم چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی گفت: من از او به‌ترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی.»

جدول شماره ۱: تحلیل بند انشائی

قال (فرمود)		
فاعل: «هو» مستتر	زمانداری: گذشته، خبری، مثبت	محمول: قال
وجه		مانده

جدول شماره ۲: تحلیل بند مرکب

ما (چه چیز)	منع (بازداشت)	ک (تو را)	أن (از اینکه)	لا تسجد (سجده نکنی)
متمم	زمانداری: گذشته، انشائی، مثبت	محمول منع	متمم	فاعل: «أنت» مستتر زمانداری: حال، خبری، منفی محمول: سجد
مانده	وجه	مانده	ساختاری	وجه مانده

آغاز گفتگو با استفهام توییخی ابلیس از سوی خداوند متعال جریان پیدا می‌کند. همانطور که در تحلیل جدول شماره ۲ آمده در اینجا «ما» به عنوان متمم و در بخش مانده قلمداد شده است. در واقع این نوع تحلیل همان چیزی است که هلیدی و متیسن به آن اعتقاد دارند (ر.ک: هلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۱۶۴-۱۶۰). در تحلیل جدول شماره ۳، کل بند «إِذْ أَمَرْتُكَ» به عنوان افزوده بند «أَنْ لَا تَسْجُدَ» عمل می‌کند. از آنجا که بند، دارای اسم استفهام است، وجه آن انشائی تلقی می‌شود نه خبری. همانطور که مشاهده می‌کنید مترجم در این آیه به خوبی مطابق با ساختار وجهی مطرح در فرانش بینافردی به متن مقصد دست یافته است. در آیه ۳۲ سوره حجر ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ آغازکننده گفتگو- خداوند متعال- همین تعبیر را با ساختار وجهی تقریباً مشابه ولی با ترکیب واژگانی متفاوت به کار می‌گیرد. در آیه ۷۵ سوره ص ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرُتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ اگرچه باز هم با وجه انشائی در آغاز بند مواجه هستیم ولی قطبیت در بند دوم بر خلاف سوره اعراف، مثبت و آیه با دو بند دیگر با وجه انشائی، در نقش استفهام توییخی ادامه می‌یابد.

جدول شماره ۳: تحلیل بند استفهامی انشائی

ک (تورا)	أمرت (امر کردم)			إذا (چون)
متمم	محمول: أمر	زمانداری: گذشته، خبری، مثبت	فاعل: «أنا» مستتر	افزوده حاشیه‌ای
مانده	وجه			

ولی در آیه ۶۱ سوره اسراء ﴿قَالَ أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾، بر خلاف سه سوره مذکور، در آغاز گفتگو، در ابتدا با پاسخ ابلیس روبرو هستیم که در قالب استفهام انکاری و با وجه انشائی و قطبیت مثبت بیان شده است. همانطور که مشخص است در این آیه به اقتضای سیاق، مطالبی به منظور اختصار حذف شده است. در آیه ۳۳ سوره حجر ﴿قَالَ لَمْ أَكُنْ

لَأَسْجُدَ لَيْسَ خَلْقُهُ مِنْ صُلْصَالٍ مِنْ حَمًا مَسْتُونًا ﴿﴾ پاسخ ابلیس با قطیبت منفی و با ساختار نحوی مجزوم، ذکر شده است. علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۱۲: ۲۳۱) در همین راستا اشاره می‌کند که اگر ابلیس گفت: «لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ» و نگفت: «لَا أَسْجُدَ»، و یا «أَسْتُ أَسْجُدَ» برای این است که دلالت کند بر اینکه سرپیچی‌اش از سجده به مقتضای ذاتش بوده، اگر خودش از جوهره ذاتش خبر می‌داشت، می‌دانست که غیر این از او انتظار نمی‌رفت، پس آیه به کنایه، آن نکته‌ای را افاده می‌کند که آیه ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ آن را تصریح می‌نماید. جالب اینجاست که پاسخ ابلیس در دو سوره ص (آیه ۷۵) و أعراف (آیه ۱۲) عیناً یکی و به صورت مثبت ولی با وجه خبری آمده است.

جدول شماره ۴: تحلیل بند اسمی

أنا (من)	خير (بهتر هستم)		منه (از او)
فاعل	زمانداری: فرازمان، خبری، مثبت	محمول: خير	افزوده حاشیه‌ای
	وجه		مانده

بند «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» جمله اسمیه است و به خوبی نشانگر اظهار انانیت و استقلال ابلیس است. «أنا» مبتدا و خبر آن «خير» و «منه» گروه حرف اضافه، که تسامحاً در نقش افزوده حاشیه‌ای است (گفتیم تسامحاً تا در ادامه به جایگاه افزوده در متن قرآن اشاره کنیم). افزوده‌های حاشیه‌ای در مانده بند می‌آیند و معنی تجربی و انگاره‌ای دارند و زمان، مکان، علت و چگونگی یک پدیده را نشان می‌دهند. مسلماً این نوع بند با توجه به ملاحظات معنایی و کاربردشناختی به‌ویژه نوبت‌گیری صورت‌گرفته در تعامل، از نقش ارتباطی بسیار بالایی در گفتگو برخوردار است، پس باید جایگاه ویژه‌ای در تحلیل فرانش بینافردي برای آن قائل بود. لیکن سؤال این است که در این بندها به عنوان جمله‌های اسمیه که اولاً زمانداری در آن وجود ندارد، و ثانیاً با توجه به اینکه خبر در عربی می‌تواند مفرد (اسم) یا جمله (فعلیه و اسمیه) و شبه جمله (گروه حرف اضافه یا قیدی) بیاید، و ذکر این مطلب که در عربی وجه‌نمایی، زمان اولیه و قطیبت عمدتاً (و نه الزاماً) در ارتباط با

فعل مطرح می‌شوند، چگونه باید ساخت وجهی جملات اسمیه را تعیین کرد؟ آیا به لحاظ نظری می‌توان برای جملات اسمیه در عربی به ساخت وجهی، و تحلیلی مانند آنچه که ما در جدول شماره ۴ ارائه کردیم قائل بود؟ در تحلیل این جملات باید این مطلب را در ذهن داشت که جمله اسمیه در اصل وضع خود دلالت بر ثبوت و استمرار نمی‌کند مگر زمانی که خبرش اسم باشد. ولی اگر خبرش فعل باشد، معنای تجدد و حدوث در زمان خاصی را می‌رساند (خورسندی و مسجد سرایی، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۵). در مورد بند جدول شماره ۴، اگرچه فعلی نداریم ولی مانند برخی از متخصصان صرف و نحو می‌توان از عنصری به نام فرا زمان^۹ در این موارد یاد کرد که اختصاص به زمان خاصی ندارد. تحلیل فرضی ما این است که این بند خودایستا و به لحاظ منطقی دارای وجه خبری و قطیبت مثبت است، اما به لحاظ ظاهری غیر زماندار است.

جدول شماره ۵: تحلیل بند خبری

من نار (از آتش)		(ن) ی (من را)		خلقت (آفریدی)	
متمم	متمم	محمول: خلق	زمانداری: ضمیر «ت» (گذشته)، خبری، مثبت	فاعل: ضمیر «ت»	
مانده			وجه		

همانطور که در تحلیل فرانش بینافردی مشاهده می‌شود، در این گفتگو در تمام سوره‌ها هر دو سوی تعامل با هم در ساخت متن دخیل‌اند و به طرز مناسبی از سازوکار نقش‌های گفتاری در قالب دو وجه انشائی و خبری برای رساندن مقصود اصلی خود به مخاطب بهره برده‌اند و از این طریق راه هرگونه ملال و یکنواختی را بسته‌اند. با این حال، سخن در باب معنای این آیه را، به طور کلی و در باب معنای بینافردی به طور خاص، نمی‌توان صرفاً به این تحلیل نقشی، محدود و ختم کرد. در اینجا باید به یک ویژگی ساختاری بسیار مهم قرآن با تعبیر «وجوه» که در روایات امامان معصوم (علیهم‌السلام) به آن مکرراً اشاره شده قائل باشیم. برای مثال، در روایتی امام صادق (ع) به جابر می‌فرمایند:

«إِنَّ الْآيَةَ لَيُنزِلُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَّ آخِزَهَا فِي شَيْءٍ وَّ هُوَ كَلَامٌ مُّتَّصِرٌ عَلَيَّ وَّ جَوْهٌ».

«بدرستی که آیه نازل می‌شود اولش در مورد چیزی است و آخرش در مورد چیز دیگر، این کلامی است که پذیرای چند وجه است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: باب ۱۳ حدیث ۴۱ و ۷۴). این روایت بیانگر آن است که هریک از بخش‌های هر آیه در عین حال که دارای معنایی مستقل است، وقتی با بخش دیگر سنجیده می‌شود از آن، معنایی جدید به دست می‌آید و لذا هر آیه، ظرفیت معانی مختلف را داراست. مضمون مشترک روایات مرتبط با وجوه بیانگر این حقیقت است که قرآن دارای معانی مختلف است. وجوه مختلف معنایی می‌تواند مربوط به واژگان آیات باشد و می‌تواند مربوط به ترکیب و جملات قرآن باشد. همچنین از محتوای این روایات این نکته استفاده می‌شود که وجوه، معنای ناظر به معانی گوناگون در عرض هم است نه معانی طولی که روایات ظهر و بطن متکفل بیان آن است (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۳۰۱-۳۰۰). علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۱: ۳۹۲) بر اساس همین روایات دو قاعده را در معارف قرآنی استخراج می‌کند. قاعده اول اینکه هر جمله از جمله‌های قرآنی به تنهایی حقیقتی را می‌فهماند و با هریک از قیودی که دارد از حقیقتی ثابت و لایتغیر و حکمی ثابت از احکام خبر می‌دهد. مانند آیه شریفه: ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (انعام/ ۹۱) که چهار معنا از آن استفاده می‌شود، معنای اول از جمله «قُلِ اللَّهُ»، معنای دوم از جمله «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَّهُمْ»، معنای سوم از جمله «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ» و معنای چهارم از جمله «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» ایشان (همان) بر این باور است که می‌توان نظیر این جریان را تا آنجا که ممکن است، همه جا رعایت نمود. برای مثال در مورد «هدی» در آیه دوم بقره، این وجوه هشت‌گانه در آن محتمل است: (۱) صفت «ریب» (۲) حال «ریب» (۳) حال «الم» (۴) حال «الکتاب» (۵) خبر بعد از خبر برای «الکتاب» (۶) خبر مبتدای محذوف (۷) مفعول فعل محذوف طبق سه وجه حمل مصدر بر ذات (۸) تمیز و در این صورت در «للمتقين» این وجوه نه‌گانه زیر محتمل است: (۱) صفت برای «هدی» (۲) صفت برای «ریب» (۳) حال برای «الم» (۴) حال برای «الکتاب»

۵) حال برای «ریب» (۶) خبر بعد از خبر (۷) خبر مبتدای محذوف (۸) ظرف لغو متعلق به «هدی» (۹) ظرف لغو متعلق به «فیه» که فقط در همین مورد، حاصل ضرب وجوه احتمالی، عدد ۴۷۵۲ می شود (همان، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۴)، یا در مورد احتمالات آیه ۱۰۲ سوره بقره، عدد ۱۲۶۰۰۰۰ بدست آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۵۴-۳۵۳). خواننده بحث حاضر توجه داشته باشد که تازه این وجوه همان طور که گفته شد ناظر به معانی گوناگون در عرض هم است نه معانی طولی، آن طور که روایات ظهر و بطن به آن اشاره می کنند. با توجه به توضیح فوق، آیا می توان ادعا کرد که رویکرد نقش گرای هلیدی با سازوکارهای فعلی خود، که متن قرآن را تقریباً یک بُعدی و معنای آن را در لایه روین می بیند و لذا به نازل ترین سطح زبان اکتفا می کند، قادر به دست یافتن به این معانی عرضی براساس تحلیل نقشی آیات خواهد بود؟ در مورد معانی طولی چطور؟ و اگر هست چگونه؟ آیا چنین مشکلی، برای هر یک از رویکردهای تحلیل گفتمان نیز نمی تواند مطرح باشد؟ نگارندگان اذعان می کنند که هیچ فرضیه ای برای پاسخ به این سؤالات ندارند، زیرا همسو با سعیدی روشن (۱۳۸۹: ۱۸۶-۱۸۳) بر این باورند که به لحاظ ویژگی های محتوایی و مراتب منحصر به فرد معنایی در یک متن محدود، نمی توان مهندسی کلام بی بدیل قرآن را که برآیند «معنا و ساخت آن» از سوی خدا و سبب اعجاز آن است، با اسلوب کلام معادل پذیر بشر یکسان انگاشت. از این رو، «زبان هدایت» با زبان سایر قلمروها در عین اشتراک، ویژگی های خاص خود را دارد. نتیجه این نظریه زبانی این است که برای کشف معانی، مقاصد و تفسیر قرآن، افزون بر ابزارها و منابع عمومی در تفسیر سایر متون، یک رشته شرایط دیگر نیز ضرورت دارد. سخن خدا محکوم تمام ویژگی ها و قوانین زبان بشری نمی گردد. دسترسی به عمق و لایه های معنایی قرآن، افزون بر اصول معرفتی و زبان شناختی، مستلزم تعالی نفسانی و بعد روان شناختی معصومانه است؛ ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقع/ ۷۹). به بیان دیگر، این واقعیت که صرف توجه به قوانین زبان بشر برای فهم همه ابعاد نص کافی نیست از بُعد الهی نص سرچشمه می گیرد، و همان طور که قائمی نیا (۱۳۸۹: ۴۴۰) می گوید،

بی تردید، ما برای اینکه آیات را بفهمیم، باید کلمات آن و ساختار نحوی و معنایی آن را بفهمیم، ولی فهم نص صرفاً محصول فهم کلمات و ساختار آیات نیست. در برخی موارد کلمات و ساختار آن‌ها را می‌فهمیم، اما از فهم خود آیات باز می‌مانیم؛ چرا که معانی آیات، حاصل جمع جبری معانی کلمات با توجه به ساختار آن‌ها نیست. اینک به ادامه گفتگو باز می‌گردیم.

﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّغِيرِينَ﴾ (اعراف/ ۱۳).
 «(خداوند) فرمود: از آن [مقام] فرو شو، تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.»

جدول شماره ۶: تحلیل بند انشائی

اهبط (فرو شو)		منها (از آن مقام)	
فاعل: «أنت» مستتر	زمانداری: مثبت، انشائی	محمول: هبط	متمم
وجه		مانده	

گروه حرف اضافه یعنی (منها) به عنوان متمم در بخش مانده عمل می‌کند نه مانند (منه) در جدول ۴ که نقش افزوده داشت. در تحلیل نقش‌گرا (هلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۱۶۵) فعل امر در حالت بی‌نشان و با قطبیت مثبت اصلاً عنصر وجه ندارد و صرفاً متشکل از محمول است. برای مثال، صورت فعلی look (نگاه کن!) فقط محمول است و عنصر زماندار هم ندارد. با این حال، این تحلیل در مورد فعل امر در زبان عربی صادق نیست. از آنجا که فعل امر حاضر مفرد مذکر مخاطب دارای ضمیر «أنت» مستتر، به عنوان فاعل می‌باشد پس اولاً فاعل داریم و ثانیاً ادعای مذکور هلیدی و متیسن درباره زمانداری فعل امر در حالت بی‌نشان ناتمام است؛ زیرا که محمول ما در انگلیسی در فعل امر حداقل از یکی از مؤلفه‌های زمانداری یعنی قطبیت برخوردار است و در عربی نیز محمول فعل امر، متشکل از قطبیت و وجه‌نمایی که همان وجه انشائی است، می‌باشد.

جدول شماره ۷: تحلیل بند خبری منفی و مثبت

ما یکون (نرسد)	لک (تو) (را)	أن (که)	تتکبر (تکبر کنی)		فیها (در) آن ایگانه
			فاعل: «أنت» مستتر	زمانداری: حال، خبری، مثبت	
فاعل: «هو» مستتر	زمانداری: حال، خبری، منفی	محمول: کان	متمم	پیوند ساختاری	افزوده حاشیه‌ای
وجه	مانده		وجه		مانده

بند مذکور در جدول شماره ۸ یک جمله اسمیه می‌باشد، لذا از تحلیل فرضی ما، پیروی کرده است. در اینجا مترجم علیرغم اینکه «إن» افزوده، نشان‌دهنده وجه تأکیدی است و به علاوه خود جمله اسمیه نیز این تأکید را مضاعف می‌سازد، ولی این تأکید در ترجمه وی، رعایت نشده است.

جدول شماره ۸: تحلیل بند اسمی

إن (که)	ک (تو)	من الصاغرين (از خوار شدگانی)
افزوده وجه	فاعل	محمول
	وجه	مانده

در آیات ۳۴ و ۳۵ سوره حجر ﴿قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ و آیات ۷۷ و ۷۸ سوره ص ﴿قَالَ فَأَخْرَجَ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ پاسخ خداوند، باز هم با وجه انشائی ولی با تفاوت واژگانی نسبت به سوره أعراف اظهار می‌شود که با بندی دیگر، برای تأکید بیشتر در پاسخ همراه است. خواننده مشاهده می‌کند چطور انسجام درونی متن، وحدت ویژه‌ای را به دست داده و این آیات را در ارتباط با هم قرار داده است.

﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (أعراف/ ۱۴). «گفت: مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده.»

جدول شماره ۹: تحلیل بند انشائی مثبت

أنظر (مهلت ده)		(ن)ی	الی یوم یبعثون (تا روزی که مردم برانگیخته خواهند شد)
فاعل: «انت»	زمانداری: مثبت، انشائی	محمول: نَظَر	متمم
مستتر		افزوده حاشیه‌ای	
وجه		مانده	

﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾ (اعراف / ۱۵). «(خداوند) فرمود: تو از مهلت‌یافتگانی.»

تحلیل آیه فوق همانند تحلیل مذکور در جدول شماره ۸ می‌باشد که از تکرار آن جلوگیری می‌کنیم. تعبیرات مذکور در آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره حجر و آیات ۷۹ تا ۸۱ سوره ص نیز آمده ولی با این تفاوت که زمان مهلت مشخص شده است: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ. بخش اول گفتگوی خداوند و ابلیس در سوره اسراء با توجه به سیاق آیات از تمام سه سوره مذکور، مختصرتر ذکر شده است. لذا در آیه ۶۲ سوره اسراء ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرِهْتَ عَلَىٰ لَنِّ أَخْرَجْتَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِنِكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ابلیس بدون اینکه منتظر پاسخ از جانب خداوند شود در قالب سه بند با وجه انشائی اظهار می‌دارد که: «به من بگو این کسی را که بر من برتری دادی [برای چه بود] اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعا فرزندانم را جز اندکی [از آنها] ریشه‌کن خواهم کرد.» از این آیات برمی‌آید که ابلیس به‌طور مطلق از خداوند مهلت خواسته، ولی خداوند او را تا زمان معینی مهلت داده است. نکته حائز اهمیت این است که «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» به عنوان یک آیه - همانند تمامی آیات قرآن - از اهمیت زبان‌شناختی و معنایی بسیار بالایی برخوردار است. ذکر توضیحی مربوط به این بحث، درباره مفهوم آیه ضروری می‌نماید. اشتغال هر سوره بر تعدادی آیات، یک امر توقیفی و با آگاهی و دستور خاص پیامبر اکرم (ص) انجام گرفته است و همچنان بدون دخل و تصرف تاکنون باقی است (معرفت، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸). هر آیه در همان حد کوتاه و محدود خود، از نظر لفظ و مدلول در حد اعجاز قرار دارد. با توجه به توقیفی

بودن ترتیب آیات، اجتهاد و اظهارنظر شخصی درباره آن روا نیست (حجتی، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۳). لذا اگر طبق دیدگاه هلیدی آیه «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» را که یک گروه حرف اضافه‌ای است، صرفاً افزوده حاشیه‌ای قلمداد کنیم پس با حذف آن، نباید خلل و خدشه‌ای در تحلیل وارد شود. در صورتی که طبق آنچه که در تعریف آیه اشاره کردیم، بی‌شک قرآن دارای مهندسی و معماری بی‌نظری است که کم‌اهمیت جلوه دادن هر عنصری در این نظام، با غرض این متن آسمانی و وحیانی، سر ستیز خواهد داشت. در اینجا، ذکر نکته‌ای در مورد افزوده (به‌ویژه افزوده حاشیه‌ای) ضروریست. در نظریه دستوری، افزوده به عنوان عنصری اختیاری و فرعی در ساخت قلمداد می‌شود؛ افزوده ممکن است حذف شود بدون اینکه هویت دستوری بقیه ساخت تحت تأثیر قرار گیرد (کریستال، ۲۰۰۸: ۱۳). طبق دیدگاه هلیدی افزوده نوعاً نمی‌تواند گروه اسمی باشد و لذا به صورت بالقوه، توان قرار گرفتن در جایگاه فاعل را ندارد. افزوده‌ها عناصری هستند که به لحاظ نحوی در تقابل با متمم قرار می‌گیرند و اجباری برای حضور در سطح جمله ندارند. با وجود این، کاربرد چنین دیدگاهی در مورد متن قرآن، در روند تحلیل بسیاری از آیات، به‌ویژه جملات اسمیه (برای مثال، زمانی که خبر یک گروه قیدی یا حرف اضافه باشد) با مشکل روبرو می‌شود. پرواضح است که در مقام توصیف، ما ناچار به وضع اصطلاح «افزوده» هستیم ولی در مقام تبیین و تفسیر و با توجه به اصالت تعابیر قرآنی، اصطلاح مذکور نارساست. در واقع، حجم قابل ملاحظه‌ای از آیات قرآن، صرفاً متشکل از یک گروه حرف اضافه یا قیدی هستند که به هیچ عنوان نمی‌توان ادعا کرد این عناصر زبانی نسبت به دیگر مقولات توصیفی (مانند فاعل و متمم) فرعی و کم‌اهمیت‌تر هستند. به زبان دیگر، نگارندگان سطور حاضر بر این باورند که اگرچه در متن قرآن، ما در مقام توصیف، ناگزیر مقولاتی را در نقش افزوده قلمداد می‌کنیم، ولی با توجه به اصالت تعابیر قرآنی و بعد نشانه‌شناختی نص، همه عناصر زبانی نسبتاً از یک درجه اهمیت برخوردار هستند؛ لذا اصولاً نام بردن از مفهومی به نام افزوده در مورد متن قرآن، نارساست.

﴿قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَفْعَدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ (اعراف / ۱۶). «گفت پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست.» (به دلیل تشابه ساختاری، برای بخش اول آیه به جدول شماره ۵ رجوع شود.) در بخش دوم آیه، «ف» جزء افزوده‌های پیوندی و عناصر انسجामी محسوب می‌شود؛ در ساختار وجه قرار نمی‌گیرد و معنی متنی دارد. «بما» حرف مصدری به معنای «چون (که)»، نشانگر سببیت و افزوده تفسیری قلمداد می‌شود. «لام» در اول بند «لَأَفْعَدَنَّ لَهُمْ...» لام قسم می‌باشد، لذا با وجه انشائی روبرو هستیم. همانطور که در جدول شماره ۱۰ آمده زمان بند، حال بوده که از سوی مترجم به صورت آینده ترجمه شده است.

جدول شماره ۱۰: تحلیل بند انشائی مثبت

صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (راه راست تو)	لهم (برای آنها)	نون (تأکید)	أَفْعَدَنَّ (خواهم نشست)		
			فاعل: «أنا» مستتر	زمانداری: حال، انشائی، مثبت	محمول: قَعَدَ
افزوده حاشیه‌ای	متمم	افزوده وجه			
مانده		وجه			وجه

﴿ثُمَّ لَا تَنبَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (اعراف / ۱۷). «آنگاه از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.»

«ثم» جزء افزوده‌های ربطی است و در ساختار وجه قرار ندارد. در جدول شماره ۱۱ (و همانطور که در جدول ۱۴ خواهیم دید) زمان بند، حال بوده که از سوی مترجم به صورت آینده ترجمه شده است. اگرچه در زبان روزمره، چنین کاربردی برای زمان حال در نقش آینده نیز متصور می‌شویم، ولی مترجم باید توجه داشته باشد که به هنگام بحث درباره قرآن باید به اصالت تعبیرهای قرآنی توجه کند و تعبیرهای خود را به آیات قرآن تحمیل

نکند. مسلماً کاربرد زمان حال در اینجا حاوی نکات بلاغی و تفسیری بی شماری است که نباید مغفول بماند.

جدول شماره ۱۱: تحلیل بند انشائی

مَنْ يَتَّبِعِ أَيْدِيَهُمْ ... وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ (از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان)		هم (بر آنها)	نون (برای تأکید)	آتین (می تازم)		
افزوده حاشیه‌ای	متمم	افزوده وجه	محمول: آتی	زمانداری: حال، انشائی، مثبت	فاعل: «أنا» مستتر	
مانده		وجه	وجه			

جدول شماره ۱۲: تحلیل بند انشائی منفی

شاکرین	اکثرهم (بیشترشان را)	لا تجرد (نخواهی یافت)			
متمم	متمم	محمول: وجد	زمانداری: حال، انشائی، منفی	فاعل: «أنت» مستتر	
مانده			وجه		

در آیات ۳۹-۴۰ سوره حجر ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُحْلَصِينَ ﴿ ابلیس با گستاخی تمام همانند سوره اعراف در ابتدا در قالب وجه خبری، به گمراه شدن خود از سوی خداوند اشاره کرده و سپس در ادامه در قالب دو بند انشائی برای گمراه کردن بندگان خدا (به جز بندگان مخلص) خط و نشان می‌کشد. اگرچه در سوره اعراف، ابلیس به خاطر فریب بندگان با مکاید و نقشه‌های گمراه‌کننده خود می‌گوید: ﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾، در آیه ۶۲ سوره اسراء، در آخر به جای این جمله از قول ابلیس داریم: ﴿لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾. در آیات ۸۲ و ۸۳ سوره ص، خداوند از قول ابلیس می‌فرماید: ﴿قَالَ قَبِعُزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ

المُحَلِّصِينَ ﴿﴾ نکته قابل توجه در اینجا این است که ابلیس با ذکر قسم، پاسخ خود را بر خلاف سور دیگر مورد بحث، با وجه انشائی آغاز و با وجه انشائی نیز پایان می‌دهد. این تأکیدهای پی در پی (قسم از یک سو، و نون تاکید ثقیله از سوی دیگر، و کلمه «اجمعین» از سوی سوم) نشان می‌دهد که او نهایت پافشاری را در تصمیم خویش داشته و دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۴۵). این آیات با هم یک کل و شبکه‌ای از گفتارهای مرتبط را ایجاد کرده‌اند که دلالت‌های همدیگر را روشن‌تر می‌کنند. هلیدی مدعی است که دستور نقش‌گرا، دستوری است که صورت‌های زبانی را با ارجاع به نقش‌هایی که بیان می‌کنند، تبیین می‌کند (هلیدی، ۲۰۰۳: ۲۰۳). اما آیا این دستور می‌تواند این امر را تبیین کند که چرا در این سوره‌ها در یک گفتگوی مشترک، صورت‌های زبانی گوناگون و در قالب نقش‌های گفتاری متنوع به کار رفته‌اند؟ آیا صرفاً اکتفا کردن به کارکرد نقش‌های گفتاری برای تبیین این استعمال بسنده می‌کند؟ این نکته‌ای است که مترجمان قرآن نباید به هنگام ترجمه از آن غافل شوند و صرف اشتراک گفتگوها، تعبیر خود را بر آیات تحمیل کنند. نگارندگان سطور حاضر با در نظر گرفتن ملاحظاتی و به طور ویژه استناد به کلام علامه طباطبایی بر این باورند که صرفاً اتکا به نقش‌های گفتاری چهارگانه (ن.ک: بخش ۳ پژوهش حاضر) که در چارچوب نظری هلیدی مطرح است، نمی‌تواند استفاده از وجه انشائی یا اخباری را تبیین کند. مهم‌ترین دلیل این امر را شاید بتوان تفاوت ماهوی کلام خدا با کلام بشر دانست. از دیدگاه علامه طباطبایی ما وقتی یک جمله از کلام بشری را می‌شنویم، از هر گوینده‌ای که باشد بدون درنگ قواعد معمولی ادبیات را در باره آن اعمال نموده، کشف می‌کنیم که منظور گوینده چه بوده، و همان معنا را به گردن آن کلام و گوینده‌اش می‌گذاریم. و اما بیان قرآنی بر این مجرا جریان ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۱۹-۱۱۸). همچنین در جایی دیگر تصریح می‌کند که کلام خدا با سایر کلام‌ها فرق دارد و به علاوه این نیز معلوم است که فرق بین آن دو در نحوه استعمال الفاظ، و چیدن جملات، و به کار بردن فنون ادبی، و صناعات لفظی، نیست، بلکه اختلاف بین آن دو، از جهت مراد و مصداق است، مصداقی که مفهوم کلی کلام بر

آن منطبق است. آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید این است که نهی در روایات، مربوط به طریقه تفسیر است، نه اصل تفسیر، می‌خواهد بفرماید کلام خدا را به طریقی که کلام خلق تفسیر می‌شود، تفسیر نباید کرد (همان: ۱۲۱-۱۲۰). نکته دیگری که درباره نقش‌های گفتاری باید لحاظ شود این است که تعبیرات قرآن، با توجه به هدف اصلی خود یعنی هدایت، می‌تواند بیان تلفیقی و دوگانه باشد. از منظر تعریف منطقی و زبان‌شناختی، این مطلب روشن است که برخی آیات، قالب انشائی دارد (اعم از اوامر، نواهی، استفهام و مانند آن) و برخی قالب اخباری (اخبار از گذشته، حال یا آینده). با وجود این، از بعد تفسیری و معنانشناسی، تمامی آیات قرآن، خواه آن‌ها که وجه اخباری دارد، یا آن‌ها که دارای قالب انشائی است، دو نوع کارکرد و رسالت دارد؛ کارکرد آگاهی‌رسانی و کارکرد انگیزشی. در جمله‌های خبری قرآن که جنبه توصیف حقایق هستی را دارد، اخبار از واقعیات به زبان مستقیم است و جنبه پیام‌رسانی و انگیزندگی غیرمستقیم است. در جمله‌های انشائی، مفاد مستقیم آیات دعوت، امر، نهی و ترغیب به دگرگونی معنوی است، اما بالملازمه این سنخ جمله‌ها ریشه در واقعیت دارد و حاکی از واقعیت‌هاست (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۲۰۶-۲۰۵).

﴿قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (اعراف/ ۱۸). «فرمود نکوهیده و رانده از آن [مقام] بیرون شو که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند جهنم را از همه شما پر خواهم کرد.»

آنچه در جدول شماره ۶ در مورد بند «فَاهِيْطُ مِنْهَا» بیان کردیم در مورد «اَخْرُجْ مِنْهَا» نیز صادق است. اگرچه دو اسم «مذءوماً» و «مدحوراً» منصوب (دارای حالت مفعولی) هستند، به عنوان متمم قلمداد نمی‌شوند بلکه در اینجا کارکرد حال و قیدی داشته و لذا نقش افزوده را ایفا می‌کنند. این خود شاهدی است برخلاف این ادعای مطرح در دستور هلیدی که متمم نوعاً گروه اسمی و افزوده گروه حرف اضافه یا قیدی است؛ در اینجا اسم، نقش افزوده را دارد. «لام» در بند «لمن تبعك» موسوم به لام موطئه (آماده‌کننده) است. (من) اسم شرطی است، لذا وجه بند انشائی است. با توجه به سیاق، اینجا فعل «أملأَنَّ» (پر کردن) هم

ظرف می‌خواهد و هم مظروف. حذف «منکم»، اگر آن را افزوده حاشیه‌ای بدانیم، معنا را مخدوش می‌کند. لذا «منکم» با اینکه گروه حرف اضافه است در اینجا افزوده نیست، بلکه متمم است. این آیه در واقع پاسخ مختصر خداوند متعال به تهدیدهای ابلیس و پایان این گفتگو، در سوره اعراف محسوب می‌شود. تعبیری نزدیک با همین معنا و با تأکید بر حق بودن آن در آیه ۸۵ سوره ص ﴿لَا فَلَآنَ جَهَنَّمَ مِثْكَ وَ مِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ از سوی خداوند در پاسخ به شیطان بیان شده است که ختم گفتگو در سوره مذکور را نیز نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۳: تحلیل بند انشائی زمان گذشته

من (هر که)	تبع (پیروی کند)			ک (تو را)	منهم (از آنان)
فاعل	فاعل: ضمیر «هو» مستتر	زمانداری: گذشته، انشائی، مثبت	تبع: محمول	متمم	افزوده حاشیه
وجه			مانده		

جدول شماره ۱۴: بند انشائی زمان حال

ل	أُمَّلَان (پر خواهم کرد)		نون (برای تأکید)	جهنم	منکم اجمعین (از همه شما)
پیوند ساختاری	فاعل: «نا» مستتر	زمانداری: حال، انشائی، مثبت	ملاً: محمول	افزوده وجه از نوع شدت	متمم
وجه		مانده			

اما در دو سوره دیگر مورد بحث، این پاسخ با ذکر جزئیات بیشتری آورده شده است. بر خلاف سوره اعراف که خداوند در پاسخ به ابلیس صرفاً از وجه انشائی بهره می‌گیرد، در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره حجر ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ * وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ

مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿ از چندین بند متوالی با وجه خبری استفاده کرده و صریح‌ترین تهدیدهای خود را متوجه پیروان شیطان می‌کند. اما در مورد پاسخ خداوند در آیات ۶۳ تا ۶۵ سوره اسراء ﴿ قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا * وَ اسْتَفْرَزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أُجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَدْتِهِمْ وَ مَا يَعُدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُزُورًا * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا * ﴾، نکته جالب توجه این است که قرآن در اینجا- در مقایسه با سور حجر و اعراف- در پاسخ به تهدیدهای شیطان به صورت ترکیبی از وجوه خبری و انشائی بهره می‌گیرد.

۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با استفاده از رویکرد نقش‌گرای نظام‌مند (هلیدی و متیسن) به بررسی شیوه تبادل معنا بر اساس فرانش بینافردی و نقش آن در ترجمه قرآن پرداخته شد و بر اساس آن نتایج ذیل به دست آمد:

۱- تحلیل فرانش بینافردی، نشان‌دهنده الگوی مناسبی برای ارزیابی ترجمه می‌باشد. در ارتباط با فرضیه نخست، همانطور که مشاهده کردید، مترجم یا خواننده قرآن با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده بند در مقام تبادل و آگاهی از تحلیل فرانش بینافردی متن، مدل بسیار خوب و ملموسی برای بررسی شیوه تبادل معنا در متن را در اختیار خواهد داشت و به خوبی قادر خواهد بود کیفیت ترجمه خود را با توجه به سازوکار به کار رفته در تحلیل مذکور ارزیابی کند.

۲- از اصلی‌ترین نکاتی که باید به هنگام ترجمه به آن توجه داشت، اهمیت عنصر زمان‌دار به‌ویژه مؤلفه وجه‌نمایی است. نص به صورتی پویا و ترکیبی از سازوکار نقش‌های گفتاری در قالب دو وجه انشائی و خبری برای رساندن مقصود اصلی خود به مخاطب بهره برده است. معمولاً در گزارش و بیان حوادث و رخداد‌های زبان متعارف، بیشتر از وجه خبری استفاده می‌شود. ولی گفتگوهای مورد بحث ما نه تنها علاوه بر وجه خبری از وجه انشائی

بهره می‌برند، بلکه اصلاً وجه انشائی کاربرد بیشتری در این روایت‌ها دارد. نکته مرتبط با همین امر که مترجم باید در مد نظر داشته باشد این است که تمامی آیات قرآن، خواه آنها که وجه اخباری دارد، یا آن‌ها که دارای قالب انشائی است، دو نوع کارکرد و رسالت دارد؛ کارکرد آگاهی‌رسانی و کارکرد انگیزشی. لذا، باید به هنگام ترجمه، توجه داشت که ممکن است این دو نوع کارکرد، در قالب وجوه مختلف، به جای یکدیگر به کار روند.

۳- عناصر تشکیل‌دهنده بند در فرانش بینافردی را نمی‌توان به دلیل تفاوت‌های ساختاری زبان عربی با زبان انگلیسی، نعل به نعل بر نظام وجهی زبان عربی منعکس کرد. لذا به هنگام کاربست این نظریه در مورد ترجمه قرآن به هر زبانی، به‌ویژه انگلیسی، باید به این تفاوت‌های ساختاری توجه ویژه نمود. از جمله مسائلی که در روند تحلیل فرانش بینافردی در متن قرآن چالش ایجاد می‌کند، می‌توان به رفتار جمله اسمیه، عنصر افزوده، متمم و بندهای امری اشاره کرد.

۴- اگرچه وحی، یک ارتباط زبانی متعارف که طی آن دو طرف با هم تعامل برقرار می‌کنند نیست، ولی این امر به هیچ عنوان مانعی برای رعایت الزامات زبان‌شناختی و کلامی برای ایجاد یک تعامل سازنده و اقتصادی بوجود نمی‌آورد. خداوند در متن قرآن به نحو احسن از ساخت وجهی در امر تعامل بهره گرفته و همانطور که دیدیم تنوع نوبت‌گیری‌ها با توجه به سیاق آیات، بسیار متعالی است و در هر زمان هر یک از متعاملان یک نقش گفتاری ویژه اتخاذ می‌کنند.

۵- در ارتباط با فرضیه دوم، نتایج نشان می‌دهد با توجه به هدف تربیتی و ویژگی‌های خاص زبان قرآن، بیان دوگانه و تلفیقی تعبیرات قرآن، وحدت شبکه‌ای آیات، وجود وجوه و لایه‌های معنایی متعدد قرآن و در نتیجه نهایت‌ناپذیری قرآن، این رویکرد به طور کلی نمی‌تواند به طور باید و شاید در حوزه تفسیر قرآن راهگشا باشد. لذا، صرف اعتماد به صورت‌های زبانی گوناگون، در مقام نقش‌های گفتاری برای تبیین سازوکار تبادل معنا در متن کافی نیست.

۵- پی‌نوشت‌ها

۱-Systemic Functional Grammar

۲-Ideational meta-function

۳-Interpersonal

۴- گفتگوی سوره اعراف صرفاً به دلیل تقدم در ترتیب رایج سور (و نه ترتیب نزول سور) نسبت به سه سوره دیگر به عنوان مبنای تحلیل در نظر گرفته شده است و برای گفتگوهای سه سوره دیگر، به دلیل کمبود فضا، بدون استفاده از جدول صرفاً به ذکر نکات ضروری مرتبط با بحث بسنده می‌شود.

۵-Textual meta-function

۶-Speech functions

۷-Mood

۸-Residue

۹-metatense

۶- منابع

* قرآن کریم

- ۱- باتمانی، هوشنگ، تحلیل سوره یاسین بر اساس نظریه سیستمی-نقشی هالیدی، پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه رازی، (۱۳۸۹ش).
- ۲- حاجتی، سیدمحمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۸۸ش).
- ۳- حرعاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه. نشر مؤسسه آل‌البت للاحیاء التراثة الطبعة الاولى، (۱۴۰۹ق).
- ۴- خورسندی، محمود، مسجدسرای، حمید، جواهرالبلاغه، قم: نشر حقوق اسلامی، (۱۳۸۴ش).
- ۵- سعیدی روشن، محمدباقر، زبان قرآن و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت، (۱۳۸۹ش).
- ۶- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر، موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۳۷۴ش).
- ۷- عبدی‌یاش، سمیرا، الدنيا فی خطب نهج‌البلاغه درسه فی تحلیل الخطاب، پایان‌نامه منتشرنشده کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، (۱۳۹۱ش).
- ۸- قائمی‌نیا، علیرضا، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (۱۳۸۹ش).

- ۹- قهرمانی‌زاد، سجاد، نقش مرجع ضمير و کاربرد آن در علم نحو، پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۸۹ش).
- ۱۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۳۷۴ش).
- ۱۱- معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، (۱۳۸۳ش).
- ۱۲- مصفاي جهرمی، ابوالفضل، سازماندهی آغازگر در متون داستانی و غیر داستانی قرآن کریم: دیدگاه نقش گرایانه، پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، (۱۳۸۰ش).

- 13- Al-Husseini, Hashim Aliwy Mohammed, Al-Shaibani, Ghayth K. Shaker and AlSaaidi, Sawsan Kareem. Textual Analysis of Kinship Terms in Selected Quranic and Biblical Verses. *International Journal for Innovation Education and Research*. Vol.2-10. PP 90-106. (2014).
- 14- Crystal, David. *A Dictionary of Linguistics and Phonetics* (Sixth Edition). Blackwell Publishing. (2008).
- 15- Haitami, Ulfian and Meisuri, Meisuri. *The Use Of Process IN JUZ AMMA Of Holy Quran. Linguistica (Journal of Linguistics of FBS Unimed)*. Vol 1, No 2. (2012).
- 16- Halliday M.A.K. "Language theory and translation practice", *Rivista internazionale di tecnica della traduzione*, n. 0, pp. 15-25. (1992).
- 17- Halliday M.A.K. "Towards a theory of good translation", in *Exploring Translation and Multilingual Text Production: Beyond Content*. Ed. by E. Steiner & C. Yallop, Berlin/New York, Mouton de Gruyter, pp. 13-18. (2001).
- 18- Halliday, M.A.K. *On language and linguistics*. Continuum. (2003).
- 19- Halliday, M.A.K. and Matthiesson C.M.I.M. *An Introduction to Functional Grammar* (Third ed.). London: Axford. (2004).
- 20- Halliday, M.A.K. and Matthiesson C.M.I.M. *Halliday's Introduction to Functional Grammar*, 4th Ed. (2014).
- 21- Karyawan, Nunung. *Systemic Functional Grammar Analysis on Themes in Holy Quran Translation Text of Yusuf Chapter Written by Abdullah Yusuf Ali*. MA thesis submitted to The School of English Education of Post Graduate Program of Ahmad Dahlan University of Yogyakarta. (2011).
- 22- Manfredi, Marina, "Systemic Functional Linguistics as a tool for translation teaching: towards a meaningful practice", in: *Rivista internazionale di tecnica della traduzione = International Journal of Translation*. n.13, pp. 49-62. (2011).
- 23- Munday, J. *Introducing translation studies: Theories and applications*. London: Routledge. (2001).